فهرست

[مقدمه 2](#_Toc61949871)

[مبحث اول:صورت‌بندی جدید ثبوتی 2](#_Toc61949872)

[مبحث دوم: امکان تعلق حکم به صفات قلبی 4](#_Toc61949873)

**بسم‌الله الرحمن الرحیم**

# موضوع: فقه روابط اجتماعی / محبت

# مقدمه

بحث در این بود که صفات نفسانی و امور قلبی و جوانحی می‌توانند محکوم به احکام تکلیفی بشوند یا نه و بر فرضی هم که امکان محکوم شدن آنها به‌حکم تکلیفی باشد آیا می‌توانند متصف به‌حکم الزامی بشوند یا نه؟ عرض شد پاسخ به این سؤالات هم در شکل‌گیری فقه صفات و فضائل و رذایل تأثیر دارد و هم در فقه عقاید و بخش‌هایی از فقه روابط اجتماعی و عمومی و روابط عام انسانی با این مبحث در ارتباط است؛ بنابراین پاسخ به این سؤالات از اهمیت خاصی برخوردار است. ملاحظه کردید ما به شواهدی پرداختیم که می‌شد اقامه کرد که اعمال قلبی محکوم به عقاب و حکم الزامی نمی‌شوند و در نقطه مقابل هم قواعد و شواهدی بود که اتصاف به این امور قلبی را درصورتی‌که اختیاری باشند به احکام حتی احکام الزامی تأیید می‌کرد. این ادله را از هر دو طرف ملاحظه کردید. بعد پرداختیم به حدیث رفع و نکات مهمی در حدیث رفع بود مخصوصاً نکته‌ای که در کلام مرحوم نراقی در جامع السعادات بود را هفته قبل موردبحث قراردادیم. این مجموعه کلمات و اقوالی هم که دوستان جمع کرده‌اند هم در باب قضا و عدالت شهود و هم آنچه در مقدمه عبادات و بحث عجب و امثال این‌ها آمده مطالب خوبی بود و هر کس مایل است می‌تواند فایل را از آقایان بگیرد فایل خوبی است مروری بر پیشینه بحث در کلمات فقهاست که کمک می‌کند. موضع بحثش در فقه چند جاست یکی بحث ریا و عجب و امثال این‌ها در عبادات و کتاب الصلوه است و دیگری در بحث عدالت شهود در باب قضا و شهادات است. این‌ها جاهایی است که به این بحث پرداخته شده است. با توجه به اهمیت بحث و اینکه این مبحثی بنیادی است و نقشی در شکل‌گیری ابواب جدید و پاسخ به احکام متعدد از امور قلبی دارد ازاین‌جهت این هفته هم همان بحث را با تنظیم و صورت‌بندی جدید ادامه می‌دهیم و تکمیل می‌کنیم.

# مبحث اول: صورت‌بندی جدید ثبوتی

به این شکل است که اولاً ازلحاظ ثبوتی ببینیم احتمالاتی که در باب صفات و امور قلبی از قبیل صفات متصور است چند تاست؟ ثبوتاً چه احتمالاتی متصور است و قابل‌قبول است از حیث ثبوت بعد در مباحث بعدی به ابعاد اثباتی می‌پردازیم و مباحث را تکمیل می‌کنیم. مبحث اول احتمالات ثبوتی در باب امور قلبیه است. این احتمالات را می‌تواند به حدود هشت احتمال رساند:

1. ازلحاظ ثبوتی کسی بگوید امور قلبی و صفات روحیه تنها مذمومیت عقلایی و عقلی و اخلاقی دارند و نه بیشتر از این. هیچ حکم تکلیفی بر این امور بماهی امور قلبیه و جوانحیه مترتب نمی‌شود. این یک تصویر ثبوتی است که در بعضی از کلماتی هم که آقایان نقل کرده‌اند و در آن فایل این امر دیده می‌شود. در همین دو سه جای فقه که استطرادا به این مقوله پرداخته شده است اشاره دارد که این امور مذمومیت عقلایی دارد اما اینکه شارع وارد بیان حکم شده باشد به‌خصوص حکمی که مبدأ عقاب شود وجود ندارد. این هم مشکلی نیست و مواردی داریم که محکوم به این امر شده و به این شکل گفته‌شده که مطلوبیت یا مذمومیت عقلی دارد ولی حکم شرعی ندارد. مثل مقدمه واجب که مطلوبیت عقلی دارد ولی حکمی شارع ندارد. در طرف مذمومیت هم همین احتمال داده شده است مثل احکام ارشادی محضی که در اطاعت داریم که حکم عقل است بدون اینکه شرع حکم کند. داریم احکام عقلی عقلایی که وجود دارد بدون اینکه حکم شرعی داشته باشیم. در تجری هم بعضی همین را گفته‌اند؛ بنابراین احتمال حسد کبر جبن و امور قلبی از این قبیل از غیر قبیل صفات از عواطف روحی اعتقاد باور و فهم و حب و بغض و گرایش‌ها می‌شود گفت مطلوبیت عقلی یا مذمومیت عقلی و عقلایی دارند بدون اینکه حکمی وجود داشته باشد. مواردی که مذمومیت یا مطلوبیت عقلی یا عقلایی بدون حکم شرعی است گاهی مانع عقلی جلوی حکم شرعی را می‌گیرد گاهی هم دلیلی داریم که حکم شرعی نیست.

سؤال: جوانحی صرف مراد است؟

جواب: بله. فقط در مقام قلب است با قطع‌نظر از هر ضمیمه‌ای.

1. کسی در این امور قلبی و جوانحی به دلایلی که به آن اعتماد می‌کند قائل شود که این‌ها از حکم محض عقلی بیرون آمده و حکم شرعی تکلیفی هم پیدا می‌کند ولی در حد کراهت و استحباب و احکام غیر الزامی دارند. حکم غیر الزامی در این موارد وجود دارد. به دلایلی که حدیث رفع یا الغاء خصوصیت و آن ارتکازات است. این هم احتمال دوم.
2. این امور قلبی محکوم به‌حکم الزامی هم می‌شوند و حرمت می‌تواند به این اوصاف روحی و افعال قلبی بماهی هی تعلق بگیرد. از بعضی کلمات این ظاهر است فکر کنم صاحب مناهل که سید مجاهد است این نظر را دارد و می‌گوید حدیث رفع با این معارضه نمی‌کند و این‌ها محکوم به حرمت‌اند به نحو حرمت مطلقه.
3. این‌ها محکوم به حرمت می‌شوند وقتی‌که در عمل ظهور پیدا کند. این احتمال خود تصویرهای مختلفی دارد که این تصویرها را هم‌عرض می‌کنم ذیل احتمال چهارم می‌شود جدا هم کرد. آنکه می‌گوید حرمت در صورت ظهور خارجی پیدا کند بر این امور قلبی و جوانحی مترتب شود می‌تواند تصویرهایی که عرض می‌کنم ارائه دهد.
4. متعلق حرمت خود امر قلبی است به‌شرط اینکه ظهور و بروز پیدا کند که این را ما ترجیح می‌دادیم.
5. حرمت به مبرزات و مظهرات تعلق بگیرد منتها وقتی‌که مظهرات و مبرزاتی که خودشان محرم‌اند همراه با امر قلبی شدند تأکیدی دارد. متعلق حرمت خود آثار ظاهره هستند ولی آثار ظاهره‌ای که برآمده از رذیله اخلاقی است تأکیدی دارد.

سؤال: به مقسم می‌خورد؟ در مقسم گفتید این‌ها حرام‌اند ...

جواب: با مسامحه‌ای. خودم جدا نوشته‌ام.

آثار حرام است ولی این‌ها قید و شرط است که تأکید حرمت را می‌آورد.

1. حرمت متعلق به‌کل مرکب است یعنی حسد و اثر ظاهر مجموعاً متعلق حرمت است.

پس چهار احتمال ثبوتی دارد که احتمال چهارم خودش سه تصویر دارد که مجموعاً حدود شش احتمال است.

سؤال: تقسیم صناعی می‌شود کرد

جواب: بله می‌شود. می‌شود گفت یا امور قلبی فقط حکم عقلی دارند نه شرعی یا اینکه حکم شرعی دارند. حکم شرعی یا تنزیهی است یا الزامی آنکه می‌گوید تحریمی و الزامی است یا تحریم به نحو مطلق است یا مقید و مشروط بگوید. مقید و مشروط هم یا به نحو ترکیب است یا هرکدام به‌شرط دیگری است. ما در ذهن خودمان اقوالی که جدید فرستاده‌اند به ذهنمان این مباحث می‌آمد ولی دیدیم بعضی از این نکات در کلمات آقایان مورد پذیرش بوده.

سؤال: در مورد صفات حمیده هم هرچند محل بحث نیست ولی شاکله بحث آن را هم می‌گیرد.

جواب: بله بعضی مباحثی که گفته می‌شود روی آن‌هم اثر دارد.

سؤال: بعضی حتی حکم الزامی داشته باشند.

جواب: بله مثل ایمان و اخلاص. اما قاعده کلی چیست در حال بحثیم.

سؤال: طیفی از تصویرها می‌شود تصویر کرد در احتمالات ثبوتیه.

جواب: بله. از منظر کلی در هر یک از صفات و عواطف و افعال قلبیه متصور است و ما بیشتر صفات را ذکر کردیم.

سؤال: در جستجوها بین صفات و افعال قلبی تفاوت قائل شده بودند.

جواب: بله تأکید زیادی دارند. می‌گویند فقه سروکارش با افعال است درواقع امر مصدری ناشی از یک کنش نفس است یا کنش خارجی یا درونی اما چیزهایی که نقش می‌بندد و ثباتی دارد و حال یا ملکه است از محدوده فقه خارج است. این یک مبحث.

# مبحث دوم: امکان تعلق حکم به صفات قلبی

آیا امکان تعلق حکم به امور قلبی از نوع صفات وجود دارد یا نه؟ اموری که از ثباتی برخوردار است و ما به‌عنوان فضائل و رذایل می‌گوییم. در مرتبه‌ای حال‌اند و بعد تبدیل به ملکه می‌شوند آیا امکان جعل حکم در بابشان هست یا نه؟ این هم یک سؤال است که کل این اوصاف روحی به‌خصوص وقتی به‌اندازه ملکات درمی‌آید آیا امکان جعل حکم تکلیفی برایشان هست یا نه. سؤال کلیدی است که در کلمات مطرح است و ما هم مطرح کرده بودیم. این هم سؤال ثبوتی است که این اوصاف قلبی و روحی می‌توانند متعلق حکم تکلیفی قرار بگیرند؟ دو یا سه نظر خیلی متداول و رایج در کلمات آقایان است:

1. این‌ها امور غیر اختیاری‌اند و حسد و کبر و جبن و بخل و امثال این‌ها نمی‌شود حکمی به آنها تعلق بگیرد و دلیلش این است که هر امری بخواهد محکوم به احکام خمسه شود باید اختیاری باشد و این‌ها اختیاری نیستند. این‌ها اختیاری نیست. اختیاری افعال ماست و چیزی که فعل نیست اختیاری نیست. پس فقه محکوم به فعل اختیاری است و فعل اختیاری باید فعل باشد و این‌ها نه فعل‌اند و نه اختیاری‌اند لذا از دایره احکام تکلیفی خارج‌اند و امکان تعلق حکم به این‌ها نیست. روی این دیدگاه گفته می‌شود همه می‌فهمند حداقل در مواردی افعال ما می‌تواند این‌ها را ایجاد یا اعدام کند یا تقلیل یا تشدید کند حداقل مقدماتش اختیاری‌اند. اوصاف روحی را می‌شود ازاله و تقلیل و تشدید و ایجاد کرد. این آقایان می‌گویند آنچه اختیاری است همان افعال است که روی صفات تأثیر می‌گذارد لذا ذات این صفات در محدوده فقه نمی‌آید و آنجا که اختیاری است اختیاریت خود این‌ها نیست بلکه اختیاریت چیزهای دیگری است که درون خود این‌هاست. مثل کراهت و حرمت هم اگر دلیل داشته باشیم که به این‌ها تعلق می‌گیرد باید در آنها تصرف کنیم و بگوییم حکم کراهت و حرمت یا استحباب و وجوب به افعال مزیل یا موجد یا مشدد یا مضعف این صفات تعلق‌گرفته است. آن افعال اختیاری‌اند و حکم به آنها تعلق می‌گیرد.

سؤال: حرمت نتیجه آن صفات‌اند یعنی حرمت مال بروزات خارجی آن صفات‌اند؟

جواب: نه. افعالی که روی این صفات تأثیر می‌گذارد می‌تواند خارجی باشد مثل کمک به فقیر برای رفع صفت بخل گاهی هم تمرین درونی و افعال درونی است مثلاً در ذهنش آثار خوب سخاوت یا شجاعت را می‌آورد. این‌ها افعال قلبی است که روی صفت اثر می‌گذارد. این هم ممکن است.

پس نظر اول این بود که صفات از محدوده احکام خارج‌اند و اگر می‌بینید می‌شود آن را ایجاد یا اعدام یا تشدید یا تضعیف کرد همان افعال است که متعلق احکام شرعی می‌شود چه الزامی چه غیر الزامی. فکر می‌کنم در بعضی کلمات امام همین را می‌فرمایند که صفات روحی و اخلاقی افعال اختیاری در دایره فقه نیستند و اگر جایی تصور می‌کنید اختیاری است اختیاریت افعالی است که روی آن تأثیر می‌گذارد و متعلق حکم همان افعال جوارحی یا جوانحی است که یکی از چهار نوع اثر را می‌گذارد.

سؤال: تجری را چه می‌گویند؟

جواب: تجری را شاید بگویند فعل است.

سؤال: فرمودید فعل نیست در گزاره‌های توصیفی هم نوعی فعل نبودن هست قرآن هم خیلی از آن توصیفی هست.

جواب: محکوم به‌حکم شرعی شدن علم یا باورها که گزاره‌های در ذهن است که بودونبودش حرام است یا نه که خود این‌ها هم فعل است و صفات ثباتی دارند.

سؤال: آیا فعل جوانحی را همه می‌گویند؟

جواب: خیر. البته بحث دیگری است.

1. نظر دوم که ما می‌گفتیم این است که اختیاریت هر شیء بحسبه است. درست است اختیاریت روی افعال و مقدمات است ولی گاهی اختیاریت به اختیاریت مقدمات است و الامتناع بالاختیار لاینافی الاختیار. خود این صفات اختیاری‌اند و این چیزی است که مرحوم داماد هم فرموده‌اند. ما هم همین را می‌گفتیم که خود این صفات امور اختیاری‌اند به اختیاریت مقدمات و خود این‌ها متعلق احکام می‌شوند. یعنی می‌گوید حسد یا جبن یا کبر حرام است یا تواضع واجب یا مستحب است. فرقی نمی‌کند هر حکمی از احکام تکلیفی که بخواهیم بیاوریم فرقی نمی‌کند ولو صفت است ولی اختیاری است به اختیاریت مقدمات در آنجا که بشود تصرف کرد. جاهایی واقعاً ژنتیک است و در امکان شخص نیست که خودش را دخالت دهد. این نظریه که بارها گفته‌شده و در عجب و این‌هاست و در کتاب الصلوه طبق نقلی که آقایان دارند. تفاوت این دو نظر هم این است که اگر نظر اول باشد حکم روی مقدمات می‌رود و در نظر دوم روی خود ذی المقدمه و اوصاف می‌رود و اینکه متعلق این باشد یا نه در خیلی مسائل جزئیات و تفاصیل اثر دارد. بنا بر نظر دوم متعلق حرمت یا کراهت خود وصف است کما اینکه ظاهر ادله هم غالباً همین است که خود کبر و حسد را متعلق قرار داده و حکم بر آن سوار کرده است. عرض ما همین نظر دوم است و این صفات هم اختیاری‌اند به اختیاریت مقدمات. همین‌جا معلوم می‌شود که در افعال قلبی اختلاف نیست البته بخشی اختیاری نیست مثلاً به ذهن خطور می‌کند اما بخشی افعال قلبی از قبیل علم و اعتقاد و حالات عاطفی و قلبی و روحی آنها بحثی ندارند و اختیاری‌اند. این هم یک مبحث بود که ما در صفات دو نظر داریم ولی در افعال قلبی که خودشان اختیاری‌اند دو نظر نیست و همه قبول دارند که افعال قلبی داریم و مستقیم خودشان اختیاری‌اند. در افعال قلبی مستقیم اختیاری است در صفات هم اختیاری به اختیاریت مقدمات‌اند.

این هم یک بحث در قابلیت این‌ها برای شمول احکام و اختیاریت و اینکه متعلق حکم کجاست که روشن شد و تفاوت صفات و غیر صفات هم روشن شد.